



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۱۲ اسفند ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۲۶

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - دلیل عقلی

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل سوم: اجماع

دلیل چهارم: دلیل عقلی

این دلیل را مرحوم آقای خوبی بیان کرده است.^۱ ایشان می‌فرماید در مورد قول به تحریف سه احتمال قابل تصور است و احتمال چهارمی هم در کار نیست و هر سه احتمال متصور هم باطل است پس نتیجه می‌گیریم که قول به تحریف باطل است.

احتمال اول: تحریف قرآن بعد از زمان پیامبر (ص) و از ناحیه شیخین واقع شده است.

احتمال دوم: تحریف قرآن از ناحیه عثمان صورت گرفته است.

احتمال سوم: تحریف قرآن بعد از زمان خلفاء و توسط شخص دیگری واقع شده است.

اینکه تحریف در زمان خود پیامبر (ص) صورت گرفته باشد قطعی البطلان است چون حتی خود کسانی هم که مدعی تحریف قرآن هستند معتقدند تحریف قرآن بعد از زمان پیامبر (ص) واقع شده و تا زمانی که پیامبر (ص) در قید حیات بودند تحریفی در قرآن صورت نگرفته بود.

بررسی احتمال اول:

اما احتمال اول که تحریف قرآن در زمان شیخین واقع شده باشد دارای سه فرض است:

فرض اول: شیخین در تحریف قرآن متعمد نبوده‌اند؛ به این معنی که چون قرآن در زمان پیامبر (ص) جمع‌آوری نشده بود لذا اساساً از ابتداء قرآن به نحو تام و کامل به آنها نرسیده بود تا بخواهیم تحریف عمدی را به آنها نسبت دهیم، بلکه تحریف در قرآن واقع شده ولی شیخین متعمد در این تحریف نبوده‌اند و به صورت غیر ارادی وقتی قرآن را جمع‌آوری کردند ناقص و همراه با تحریف جمع‌آوری شده است.

فرض دوم: شیخین عامد در تحریف بوده و آیاتی را که به نحوی به مسئله خلافت و ولایت اهل بیت (ع) مربوط می‌شده از قرآن حذف کرده‌اند چون گمان می‌کردند این آیات مزاحم با حکومت و خلافت آنهاست.

فرض سوم: تصرف شیخین به نحو عمد در آیات قرآن مربوط به غیر آیات ولایت و خلافت بوده است.

بررسی فرض اول:

^۱ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۹-۲۱۵.

اینکه تحریف در زمان شیخین واقع شده باشد ولی آنها عمداً این کار را نکرده باشند مردود است؛ چون با ملاحظه دو جهت یقین پیدا می‌کنیم که قرآن قطعاً به طور تام و کامل به شیخین واصل شده است؛ اول اینکه: خود پیامبر (ص) در زمان حیاتشان نسبت به قرآن اهتمام خاصی داشته و امر به حفظ و قرائت قرآن و تعلیم مسلمین به قرآن کراراً از سوی پیامبر (ص) مشاهده شده یعنی همه همت و تلاش پیامبر (ص) مخصوصاً با توجه به تحریفاتی که در گذشته در کتب آسمانی صورت گرفته بود بر این بوده که این کتاب در بین مردم حفظ شود لذا پیامبر (ص) اهتمام ویژه‌ای به تربیت قُرّاء و حفاظ داشتند. دوم اینکه: صحابه هم در این مورد با تأکید و دقت عمل می‌کردند یعنی صحابه هم به تبع پیامبر (ص) به حفظ قرآن اهمیت می‌دادند. پس با وجود تلاش‌هایی که در زمان پیامبر (ص) توسط شخص پیامبر (ص) و صحابه صورت گرفته بعید به نظر می‌رسد که قرآن به نحو کامل و تام به دست شیخین نرسیده باشد. بالاخره قرآن در همان زمان پیامبر (ص) چه بر روی الواح، چه به صورت مجتمع و چه متفرق، فی‌الجمله نزد افراد وجود داشته و حتی شواهد و قرائنی هم وجود دارد که خود پیامبر (ص) این کار را سامان داده و حفاظ و قُرّاء کثیری هم وجود داشته‌اند که قرآن را حفظ کرده بودند لذا اینکه گفته شود قرآن به صورت ناقص به دست مسلمین بعد از پیامبر (ص) رسیده قابل قبول نیست. شاهد بر این مطلب هم حدیث ثقلین است، اینکه پیامبر (ص) فرمودند: «انی تارکٌ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...»، دال بر این است که کتاب الله یکی از دو میراث باقی مانده از پیامبر (ص) است، حال اگر فرض شود قرآنی که باقی مانده قرآن کامل نبوده در این صورت نباید جمله «انی تارکٌ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» صحیح باشد؛ چون وقتی این جمله صحیح است که آنچه را که پیامبر (ص) به عنوان کتاب خدا برای مردم آورده برای مردم بعد از خودش هم باقی مانده باشد یعنی به مردم بعد از خودش هم رسیده باشد لذا خود این مسئله شاهد خوبی است بر اینکه آنچه باقی مانده قرآن کامل و تام است، پس نمی‌شود ادعا کرد تحریف قرآن در زمان شیخین صورت گرفته و آنها هم در این تحریف متمدد نبوده‌اند چون قرآن به صورت ناقص به دست آنها واصل شده بوده. پس فرض اول باطل است.

بررسی فرض دوم:

فرض دوم این بود که شیخین عمداً در قرآن دست برده باشند و فقط آیاتی را که مربوط به خلافت و ولایت اهل بیت (ع) بوده کم کرده باشند به این جهت که آن آیات را مزاحم با حکومت و خلافت خود می‌دیدند. - در بین مدعیان تحریف قرآن در بین شیعه، این استدلال بیشتر به چشم می‌خورد که شیخین به انگیزه حفظ خلافت و حکومت خود آیات مربوط به خلافت و ولایت اهل بیت (ع) را حذف کرده‌اند - اما این فرض هم باطل است؛ چون درست است که به حسب عقلی و عادی چنین چیزی ممکن است که وقتی شخصی به حکومت می‌رسد با هر چیزی که با حکومت او مزاحمت داشته باشد برخورد می‌کند و آن را از سر راه خود بر می‌دارد، اما نکته مهمی که بر خلاف این احتمال وجود دارد این است که در بین کلمات خود امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) و حتی بعضی از اصحاب که در رابطه با مسئله خلافت، با مدعیان خلافت در آن دوره احتجاج می‌کردند هیچ جا احتجاج به آیه‌ای از آیات قرآن مشاهده نمی‌شود بلکه آنها با

مخالفین خودشان با حدیث غدیر، کلمات پیامبر (ص) و امثال آن در رابطه با مسئله خلافت، استناد می‌کردند ولی در هیچ جا نیامده که در مقام احتجاج بر علیه مخالفین خودشان به یک آیه از آیات قرآن احتجاج کرده باشند. لذا این خود دلیل محکمی است بر اینکه اگر آیه‌ای از آیات قرآن وجود داشته که به مسئله خلافت اهل بیت (ع) اشاره کرده و از طرف شیخین حذف شده باشد حتماً باید از طرف علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و اصحاب ایشان مورد استناد قرار می‌گرفت، پس عدم استناد ایشان به این مسئله دال بر این است که چنین آیاتی در قرآن وجود نداشته که شیخین عامداً و به قصد حفظ حکومت خود آن آیات را حذف کرده باشند، لذا این احتمال هم مردود است.

بررسی فرض سوم:

فرض سوم این بود که شیخین عمداً در قرآن دست برده و آیاتی از قرآن را حذف کرده لکن آن آیات مربوط به مسئله خلافت و ولایت اهل بیت (ع) نبوده است.

این فرض از فرض قبلی ضعیف‌تر است چون در فرض قبلی که به آیات ولایت و خلافت اهل بیت (ع) مربوط می‌شد انگیزه کافی برای حذف آن آیات وجود داشته است اما دلیلی بر تحریف آیاتی که مربوط به خلافت و ولایت اهل بیت (ع) نیست وجود نداشته است بلکه برای حفظ ظاهر هم که بوده خلفاء نیاز به حفظ قرآن داشته‌اند و اگر می‌خواستند آیاتی را حذف کنند موجب ایستادگی و مقاومت عده‌ای در مقابل آنها می‌شد و خود این امر موجب ضعیف شدن پایه‌های خلافت آنها می‌شد. بنابراین هیچ انگیزه‌ای برای اینکه آیاتی را که مربوط به خلافت و ولایت اهل بیت (ع) نبوده، حذف کنند وجود نداشته است.

بنابراین از سه فرضی که در احتمال اول ذکر کردیم، هر سه فرض مردود است.

بحث جلسه آینده: دو احتمال دیگر باقی مانده که آن دو را انشاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»